

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در این بود که غایت و داعی سفر ملحق از طاعت و معصیت باشد. تا اینجا روشن شد که اگر معصیت غایت و داعی اصلی، اما طاعت عنوان تبعی داشته باشد، نماز تمام است. اما نزاع در دو صورت است:

الف- داعی طاعت اصلی و انگیزه‌ی معصیت تبعی باشد.

ب- معصیت و طاعت نسبت به داعی جزء العله باشند یعنی مسئله‌ی اشتراك در کار باشد.

مرحوم سید در تمامی این فروض فرمودند اقوی تمام است. غالب محققین در حاشیه‌ی عروه مثل مرحوم آقای خوئی، بروجردی و کاشف الغطاء بین صورت اول و دوم فرق می‌گذارند و می‌گویند در جایی که داعی اصلی طاعت و داعی معصیت تبعی است یقصر اما در جایی که مسئله‌ی اشتراك در کار است يتم.

فرق فرض اشتراك و جایی که داعی اصلی باشد در این است که در اصلی هر کدام به طوری است که لولا الآخر سفر می‌کند یعنی وقتی می‌گوییم دو داعی دارد و هر کدام مستقل است در مفقود شدن یکی باز به انگیزه‌ی داعی دیگر سفر می‌کند و اما در اشتراك هر کدام نسبت به سفر جزء العله و به نحو مشترك هستند یعنی اگر هر کدام نباشد این فرد به سفر نمی‌رود.

ادامه‌ی بیان حواشی عروه

مرحوم محقق نائینی در حاشیه عروه می‌فرمایند «لو استند السفر إلى أحدهما لحقه حكمه» باید ببینیم سفر به کدامیک از طاعت و معصیت مستند است پس اگر استناد به طاعت و معصیت تبعی بود، نماز قصر است «و لو استند إليهما» یعنی صورت اشتراك «فالأظهر التمام مطلقا» اظهار تمام است مطلقا یعنی خصوص صورت اشتراك مدنظر نیست بلکه هر جا سفر به هر دو مستند بود چه اشتراك و چه استقلال باشد^[1].

امام در حاشیه عروه مثل مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند در آن فرض اول اوجه این است که نماز را قصر بخواند و در فرض دوم که مسئله‌ی اشتراك است نماز را تمام بخواند^[2].

دلیل ما در این بحث روایات است پس باید ببینیم عنوانی که در روایات وارد شده تمام فروض را می‌گیرد یا نه تنها شامل برخی از آنهاست. عنوان اول در روایات «السفر فی معصية الله» و عنوان دوم «مسیر حق» است.

طبق عنوان اول چند احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که روایت ظهور در انحصار دارد یعنی اگر سفری انحصار در معصیت الله پیدا کرد نماز در آن تمام است در نتیجه در جایی که سفر دو علت و داعی دارد و منحصر به معصیت نیست - مثلاً می‌گوید هم برای زیارت و هم برای سرقت می‌روم - مشمول السفر فی معصية الله نیست. در این صورت اگر معصیت و طاعت هر کدام مستقل و یا مشترک باشند باز هم نماز شکسته است چون در این فرض شرط این است که منحصر در عنوان معصیت باشد پس اگر عنوانی کنار این عنوان آمد سفر دیگر منحصر در معصیت نیست.

احتمال دوم این است که روایت ظهور در استقلال دارد یعنی باید مستقلاً عنوان معصیت را داشته باشد اعم از اینکه قصد اطاعت در کنارش مستقلاً باشد یا نباشد که در این صورت نماز تمام است.

فرق انحصار و استقلال این است که در انحصار می‌گوئیم چیزی غیر از این نباشد اما استقلال در مقابل تبعیت است یعنی معصیت و طاعت هر کدام مستقل در سفر وجود داشته باشند پس در احتمال اول در سفر باید یک عنوان وجود داشته باشد مثل اینکه در مفهوم شرط می‌گوئید باید علت، تامه - یعنی مستقل - و منحصر باشد ولی در احتمال دوم دو عنوان مستقل و جداگانه داریم که با عدم انحصار سازگاری دارد.

احتمال سوم این است که روایت ظهور در وجود مسمای معصیت در سفر دارد پس انحصار و استقلال لازم نیست. طبق این احتمال فتوای مرحوم سید مبنی بر اتمام در صور مذکور صحیح است. فرض و صورت اول که مشتمل بر دو صورت است جایی است که داعی مستقلاً معصیت است اعم از اینکه داعی طاعت بالاستقلال یا تبعی باشد که مرحوم سید فرمود نماز مطلقاً - تبعاً و استقلالاً - تمام است. دو صورت اخیر هم این بود که داعی طاعت استقلالی است اما داعی معصیت تبعی است و صورت بعدی هم اشتراك بود.

بررسی کلام مرحوم نائینی

اشکال و جسارت ما به مرحوم نائینی این است که استناد را از کجا آوردید؟ در مانحن فیه ما دنبال صدق عنوان بر مصداق هستیم یعنی ببینیم در کدامیک از این فروض اربعه، السفر فی معصية الله صدق می‌کند؟ کاری نداریم به اینکه آیا استناد وجود دارد یا نه؟

به عبارت آخری در جایی که معصیت عنوان تبعی دارد، لعل - طبق احتمال سوم و مختار مرحوم سید - بگوئیم صدق معصیت می‌کند در حالیکه استناد عرفی وجود ندارد یعنی نمی‌گویند این سفر را برای معصیت رفته. ملاک ما در اینجا صدق است و نه استناد. بله در بعضی موارد هم استناد و هم صدق وجود دارد مثلاً در جایی که کسی سفرش معصية الله باشد و نیتش هم منحصره باشد ولی اینجا نیازی به استناد نداریم.

مسئله استناد در برخی موارد بخلاف مانحن فیه به خوبی از ادله قابل برداشت است. مثلاً در باب جنایت اگر کسی ضربه‌ای به شخصی زد مقتضای قواعد و ضوابط این است که دیه دارد. ولی اگر دو روز بعد این شخص مُرد این بحث پیش می‌آید که آقایان می‌گویند باید مُردن مستند به آن ضربه باشد تا اثرات بعدی بار شود. یا در باب قتل اگر بخواهیم بگوئیم قتلی عمد یا قتل شبه

عمد است، باید مستند به این قاتل باشد اما اگر مستند نبود این فرد عنوان قاتل را ندارد.

در تقویت فرمایش سید می‌گوئیم در صدق معصیت بر يك سفر لا فرق بين التبعية و الاستقلال. مثلاً کسی با دو نفر به مسافرت می‌رود ولی يك نفر رکن سفر و دیگری رکن نیست یعنی او را طفیلی می‌برند. بعداً می‌گویند همان طفیلی سفر را خراب کرد و بودن او مضرّ برای ما بود. توجه کنید ولو وجود این فرد در سفر تبعی بوده ولی بودن او در سفر صادق است.

به نظر ما احتمال اول - انحصار - و دوم - استقلال - عرفیت ندارد در نتیجه احتمال سوم - مسمی - از روایت فهمیده می‌شود خواه منحصر و یا مستقل باشد و به نظر ما در صدق معصیت لا فرق بين التبعية و الاستقلال در نتیجه این فتوای مرحوم سید تمام می‌شود.

تا اینجا اگر ما بودیم و عنوان اول به همین نتیجه می‌رسیدیم و بحث تمام می‌شد ولی همانطور که اشاره شد در روایات عنوان دیگری نیز به نام مسیر حقّ داریم. باید این عنوان را هم بررسی کنیم و ببینیم آیا مسمای معصیت، سفر را از مسیر حق خارج می‌کند یا خیر؟

مثلاً کسی می‌گوید نیت اصلی من این است که برای اطاعت خدا یا برای زیارت بروم ولی تبعاً می‌خواهم ظلمی هم بکنم و به شخصی سیلی بزنم یا پولش را بردارم. باید دید آیا این کارها سفر را از صدق مسیر حق خارج می‌کند یا نه؟ اگر گفتیم بله این هم از مسیر حق خارج می‌شود، نتیجه‌اش با السفر فی معصية الله یکی می‌شود یعنی اگر گفتیم ولو برای زیارت می‌روی ولی می‌خواهی به ناحق به گوش کسی بزنی و برگردی از مسیر حق خارج است.

کلام مرحوم خوئی و بررسی آن

مرحوم آقای خوئی نسبت به چهار فرض مطرح شده در کلام سید می‌گویند «لا کلام فی وجوب التمام مع استقلال داعی العصیان، سواء أ كان داعی الطاعة أيضاً مستقلاً أم أنه كان تبعاً» در فرض اول و دوم که نیت معصیت استقلالی و نیت طاعت یا استقلالی و یا تبعی است ایشان نماز را تمام می‌دانند. در مقام اقامه دلیل می‌گویند «ضرورة صدق سفر المعصية علی التقديرين و هذا واضح» خیلی روشن که صدق سفر معصیت در این دو فرض وجود دارد.

در فرض سوم ظاهراً از مقرر سهو قلم و خطایی واقع شده. فرض سوم این بود که داعی طاعت مستقلاً و داعی معصیت تبعی است. مقرر این طور بیان کرده که «و أمّا لو انعكس الأمر فكان قصد المعصية تبعاً، بحيث لم يكن له أثر في توليد الداعي إلى السفر في نفس المسافر، و إنما يقع في سفره من باب الصدفة و الاتفاق» این تعبیر غلط است یعنی من باب الصدفة و الاتفاق فرضی بود که قبلاً گفتیم مثلاً کسی در حال رفتن به سفر است و تصادفاً غیبتی از او سر زد که گفتیم به قصر نماز قاذح نیست. فرض چهارم هم مسئله‌ی اشتراك است.

ایشان، مرحوم امام، کاشف الغطا و جمع دیگری می‌گویند باید بین صورت سوم و چهارم تفصیل داد یعنی در صورت سوم که قصد طاعت اصلی و قصد معصیت تبعی است باید بگوئیم نماز قصر است. می‌گوئیم چرا؟ می‌فرماید «لعدم صدق سفر المعصية لا بنفسه و لا بغايته» اینجا نه در خود سفر و نه در غایت آن صدق معصیت نمی‌کند.

اشکال ما این است که در غایت صدق می‌کند منتهی غایت تبعی دارد. شما وقتی در فرض دوم فرمودید «إذا كانت الغاية محرمة» نماز تمام است حالا می‌گوئیم غایت اعم از اینکه استقلالی یا تبعی باشد پس چرا می‌فرمائید اینجا صدق نمی‌کند؟

بعد می‌فرمایند اگر در فرض سوم شك کنیم چون حکم مخصص منفصل را دارد باید بر قدر متیقن که عصیان، نیت اصلی است اکتفا کنیم ولی اگر نیت عصیان تبعی باشد فایده ندارد.

این هم اشکال دارد برای اینکه در اینجا استثنا متصل است می‌گوید «من سافر قصر و افطر إلا أن يكون سفره إلى صيدٍ و عجيب این است خود ایشان به این تفتن هم داشتند ولی باز می‌روند روی همان قاعده اصولی که اگر مخصص منفصل بود اینجا در شك در تخصیص باید اکتفا کنیم به قدر متیقن. این فرمایش هم در اینجا تمام نیست^[3].

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 443: لو استند السفر إلى أحدهما لحقه حكمه و لو استند إليهما فالأظهر التمام مطلقاً و الأحوط الجمع. (النائيني).

[2] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 443: أوجهها وجوب القصر فيما إذا كان داعي المعصية تبعاً و التمام إذا اشتركا. (الإمام الخميني).

[3] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 131 و 132: لا كلام في وجوب التمام مع استقلال داعي العصيان، سواء أ كان داعي الطاعة أيضاً مستقلاً أم أنه كان تبعاً، ضرورة صدق سفر المعصية على التقديرين و هذا واضح. و أمّا لو انعكس الأمر فكان قصد المعصية تبعاً، بحيث لم يكن له أثر في توليد الداعي إلى السفر في نفس المسافر، و إنما يقع في سفره من باب الصدفة و الاتفاق كالكذب و السبّ و الغيبة و النميمة و شرب الخمر و نحوها ممّا يقع في الطريق أو المقصد، و كان موجباً لتأكيد الداعي و تقويته لا في أصل تحققه. أو كان لكلّ من القصدين دخل في تحققّ الداعي في نفس المسافر على سبيل الاشتراك، بحيث لم يكن كلّ منهما داعياً مستقلاً لو كان منعزلاً عن الآخر، فهل يقصر في هاتين الصورتين، أو يتمّ، أو يفصل بينهما؛ الظاهر هو التفصيل، فيقصر في الصورة الأولى، لعدم صدق سفر المعصية لا بنفسه و لا بغايته على ما يصدر من العاصي في الأسفار من باب التصادف و الاتفاق ممّا لا يكون مقصوداً إلا تبعاً. و على تقدير الشكّ فيما أنّ المخصّص منفصل و إن كان المتصل أيضاً موجوداً كما في صحيحة عمار بن مروان «1» فيقتصر فيه على المقدار المتيقّن، و هو ما لا يكون داعي العصيان تابعاً.